

استقرار زیرساخت‌های نظامی کشورهای ثالث در میهن عزیزما چگونگی مهار اقدامات عجولانه، شتابزده و بافته‌های تافته شده فعالیت‌های تبلیغاتی بمنظور جلب همکاری شهروندان

غالب بودن سلیقه‌های فردی بر مصلحت‌علیای کشور
بازادغام مجدد یا یک آغاز کاملن جدید در کشور؟
پابرجا بودن چالش‌های اقتصادی و بین‌المللی
جهان تک قطبی یا چند قطبی؟

استقرار زیرساخت‌های کشورهای ثالث در سرزمین و اراضی کشور عزیزما، بمفهوم وسیع کلمه، بمعنای سرمایه‌گذاری و اجرای برنامه‌های زیربنایی مانند بندرها، راه‌ها، خطوط انتقال، نیروگاه‌ها و فنآوری اطلاعات توسط یک کشور در کشور دیگر می‌باشد. این پدیده معمولن با اهداف اقتصادی، ژئوپولیتیکی و بمنظور افزایش نفوذ در منطقه صورت می‌گیرد، اما می‌تواند با چالش‌های نظیر بدهی، شفافیت نگرانی‌های امنیتی همراه باشد، دلایل استقرار زیرساخت‌ها را میتوان ذیلن برشمرد: منافع اقتصادی، دسترسی به بازارهای جدید، منابع طبیعی و مسیرهای تجاری؛ اهداف ژئوپولیتیکی، گسترش نفوذ سیاسی، ایجاد اتحادهای راهبردی و افزایش قدرت نرم در سطح بین‌المللی؛ رونق اقتصادی کشور میزبان، رشد اقتصادی، ایجاد شغل، بهبود زیرساخت‌های موجود. برای کشور استقرار دهنده: دستیابی به بازارهای جدید، تأمین منابع و افزایش نفوذ منطقه‌ای. معایب آنرا نیز چنین می‌توان برشمرد: برای کشور میزبان: افزایش بدهی، وابستگی اقتصادی، نگرانی‌های امنیتی و زیست محیطی. برای کشور استقرار دهنده: هزینه‌های بالا، ریسک‌های سیاسی و اقتصادی، احتمال مواجهه با مخالفت‌های محلی. استقرار زیرساخت‌های کشورهای ثالث در کشورهای دیگر یک موضوع نهایت پیچیده با ابعاد اقتصادی، سیاسی و حقوقی است که میتواند مزایا و مخاطراتی برای کشور میزبان به همراه داشته باشد.

ساختار اجتماعی که بگونه سنتی بمثابه یک هرم توصیف می‌گردد، در کشور عزیزما اساسن تغییر نکرده است. از فقر دعوت می‌گردد تا از بدبختی‌های ثروتمندان ابراز سرور نمایند، از ثروتمندان دعوت می‌شود تا بگونه فعالی امنیت خود را تضمین کنند. در دنیای مدرن، قانون، دیگران هیچکسی محافظت نمی‌کند. قدرت قانون چیست؟ درین است که شهروندان کشوربان اعتقاد دارند. هرکسی در جایگاه خود، حداقل سهمی در حفظ قانون باید داشته باشد. بسیار مهم است که ثروتمندان حقوق و منافع فقرا را در نظر بگیرند، یا حداقل آنها می‌دانند که چگونه فقرا را متقاعد کنند که بحساب می‌آیند. ازدوران باستان تنها دو ستراتیژی سیاسی وجود داشته است: تکیه بر توده‌ها، این یکی و دود دیگری هم سرکوب بی رحمانه آنها. ایدئولوژی قرارداد اجتماعی، منعکس کننده ستراتیژی نوع نخست محسوب می‌گردد. تقریبین یک تصور غلط جهانی درین مورد موجود می‌باشد. حقوق بشر، دموکراسی و جامعه مدنی به عنوان نوعی از ایده‌های آرمان‌گرایانه محسوب می‌گردد، اموری که باید در زمینه عمل تطبیق و اجرا گردد. در غرب، هشدار دهندگان، انواع سناریوهای فاجعه باری را پیشبینی می‌کنند. آیا این کار باین منظور انجام می‌شود که جامعه بتواند تهدیدهای فرضی را زود تشخیص داده و آنها را در نطفه خاموش نماید؟ اما با وجود این همه و در کنار عوامل و فاکتورهای موجود، باید پذیرفت که پیچیدگی‌های سیاست خارجی پیرامون وضعیت سیاسی کشور عزیزما

صرف با موجودیت معضل "خط دیورند" محدود نمی گردد. در وضعیت و شرایط کنونی، عوامل عدیده و گونه گونه ای سبب ساز پیچیدگی تحولات سیاسی در میهن عزیز ما پنداشته میشود. بخاطر ما باشد که استقرار زیر ساخت های نظامی طرف ثالث در سرزمین متعلق با افغانستان، بر بنیاد واقعیت های بی شماری، اصلن غیر قابل قبول پنداشته می شود. زیرا چنین امری به بی ثباتی کل منطقه و سرهم بندی درگیری های جدیدی منجر خواهد گردید. حضور اینچینی، به مثابه تهدیدی برای استقلال و ثبات افغانستان بوده و همزیستی مسالمت آمیز با کشورهای همجوار آن را دچار تخریش می نماید. استقرار یاد شده، چه در سرزمین متعلق با افغانستان و یا در اراضی کشورهای همجوار آن، اصلن غیر قابل پذیرش پنداشته می شود. افغانستان، باید کشوری مستقل، متحد و صلح طلب بوده و به مثابه عضوی از جامعه جهانی پذیرفته شده و از احترام لازم آن برخوردار باشد.

بنابراین، در وضعیت کنونی، هیچگونه اطلاع و یا مدرکی دال بر موجودیت زیر ساخت های نظامی فعال از جانب کشور ثالثی در افغانستان اصلن وجود ندارد. مسأله عدم پذیرش استقرار اینچینی موارد گفته آمده، همچنان به مثابه یک مسأله میبرم، در دستور کار بین المللی می باشد. حضور قدرتمند بازیگران منطقوی می تواند در کشور ما به بی ثباتی و شکل گیری درگیری های جدیدی منجر گردد. تاریخ میهن عزیز ما، در نوع خود، موقعیت های زیادی را در رابطه با حضور نظامیان خارجی در حافظه دارد. بنظر بسیاری ها، سایر بازیگران بین المللی و منطقوی، مدت ها قبل بر بنیاد واقعیت های میدانی باید به نتیجه گیری هایی نایل می گردیدند که نگردیدند.

اما در شرایط و وضعیت کنونی، علیه گروه های تروریستی و در درجه نخست، با شاخه افغانی دولت اسلامی (داعش)، باید بگونه دوامداری، مبارزه تداوم حاصل نماید. قابل یاددهانی پنداشته می شود که بیشترین تعداد جنگجویانی که در کشور عزیز ما افغانستان، مرگ و ویرانی ببار آورده بودند، از میان برداشته شده اند. اما در کنار سایر مسایل گفته آمده، از جمله یکی هم ضرورت مبارزه با قاچاق مواد مخدر در کشور عزیز ما نیز از اهمیت منحصر بفردی برخوردار می باشد.

اما در مورد مسایل و موضوعات قابل بحث در نیشته حاضر، یاددهانی بعمل می آید که غرب در مجموع، باید اصل تقابل و رویارویی را اصلاح نموده، آنچه را مصادره و تصاحب نموده، به صاحبان اصلی آن برگردانده، مسؤلیت بازسازی افغانستان پس از جنگ را بر عهده گرفته و خسارات وارده با اقتصاد و زیر ساخت های کشور ما را جبران نماید.

همچنان، در نتیجه سیاست های خصمانه کشورهای غربی، مشکلات جدی و قابل توجهی در مسیر تکاملی جامعه ما خلق و تحریم هایی نیز در قبال بخش بانکی کشور اعلام گردید.

از جانب دیگر، نماینده ویژه رئیس جمهوری روسیه در امور کشور ما متذکر گردیده یاددهانی بعمل آورد که دولت متبوعش، اصلن برنامه ایی در مورد یاد شده در افغانستان نداشته و از جانب وزارت امور خارجه فدراسیون روسیه نیز تأکید بعمل آمده که دولت افغانستان، استقرار و جابجایی پایگاه نظامی هیچ کشوری را در افغانستان نخواهد پذیرفت.

"وال ستریت ژورنال" در امتداد ماه سپتامبر سال روان گزارش داد که بر بنیاد آن، ایالات متحده با "طالب" ها درباره دستیابی و حضور مجدد در پایگاه هوایی بگرام و ضرورت آن برای نظامیان ایالات متحده بمنظور اجرای عملیات ضد تروریستی در حال مذاکره و گفتگو می باشد. دونالد ترامپ که خواستار بارگرداندن نظارت ایالات متحده به پایگاه یاد شده گردیده و در صورت امتناع "طالب" ها در بر آورده شدن تقاضای یاد شده، کابل را به تکوین "اتفاقات بدی" تهدید نمود. اظهار نظر های اینچینی، سبب برانگیختن واکنش تند مقامات در کابل گردیده و مشاور وزارت امور خارجه "طالب" ها متذکر گردید که حضور نظامی مجدد ایالات متحده در افغانستان، اصلن امکان پذیر نمی باشد. با وجود اینهمه، غامض بودن و موجودیت پیچیدگی های سیاست خارجی پیرامون وضعیت سیاسی کشور ما محدود به معضلات و مشکلات یاد شده نمی گردد. در حال حاضر، عوامل و فاکتور های متعدد دیگری، اصل توسعه سیاسی افغانستان را پیچیده می نماید. در شرایط حاضر، مقامات "طالب" ها در داخل افغانستان چنین می پندارند که توافق در مورد حضور مجدد نظامیان امریکایی و یا ایجاد پایگاه نظامی هر کشور خارجی، بگونه ایی سبب ساز نابودی سنت های سیاسی، فرهنگی و مذهبی موجود در افغانستان خواهد گردید، بنابراین، از چنین اقدامی باید جلوگیری به عمل آید.

با اینحال، مخالفت در قبال استقرار مجدد نظامیان امریکایی نباید محدود به مقامات سیاسی داخلی "طالب" ها گردد. برنامه یاد شده از جانب بسیاری از شهروندان و بخش های مختلف جامعه افغانی نیز مورد تردید قرار گرفته و افکار

عمومی اجتماعی کشورما نیز مخالف چنین امری می باشند. بسیاری ها هم چنین استدلال می نمایند که بمنظور تحکیم پایه های قدرت در کشور، ستراتیژی دو بُعدی باید مورد نظر باشد. همه معتقدند که شهروندان افغانستان به هدف ایجاد فضای نظامی - سیاسی برای دیگران، علیه یک قدرت جهانی جنگیدند. اما در این مورد، تردیدهایی که عمدتاً ریشه در تحولات سیاسی داخلی کشور داشت، بگونه ای که برخی ها نفوذ دایم شان را در ساختار قدرت در داخل کشور از دست می دادند.

موضعگیری های دیپلمات های نزدیک به "طالب" ها، نشان دهنده این واقعیت می باشد که روند سیاسی داخلی در حوزه قدرت با این واقعیت توجیه می گردد که افغانستان به سختی یک دولت مرکزی ضعیف با یک سیستم فدرالی قوی را تحمل خواهد کرد.

واقعیت های قومی - سیاسی و جغرافیایی کشورما منجر به ایجاد تماس های نزدیک میان کشورهای همجوار و گروه های قومی مختلف کشور می گردد که در نتیجه آن، نیروهای گریز از مرکز در سطح ولایت ها تقویت شده و اصل وحدت کشور را تهدید خواهند نمود.

قابل یاد دهنده این پنداشته می شود که شرکت کننده های نشست مسکو، مخالفت شان را علیه ایجاد و تأسیس پایگاه های کشورهای خارجی در سرزمین و اراضی متعلق بکشور عزیز ما اعلام نموده و در مورد حضور نظامی کشورهای ثالث در افغانستان ابراز نظر نمودند. در بیانیه مشترکی که پس از هفتمین نشست گردهم آیی یاد شده بتاريخ ۱۷ ماه اکتوبر سال روان در شهر مسکو بنشر سپرده شد، موضوع یاد شده مورد تصویب قرار گرفت. آنها تلاش های برخی از کشورها بمنظور استقرار زیر ساخت های نظامی شان در کشور عزیز ما و کشورهای همجوار آن را غیر قابل قبول پنداشتند، زیرا امر یاد شده با منافع حیاتی صلح و ثبات منطقه اصلن همخوانی ندارد. در این مورد، پیش از این، دونالد ترامپ رئیس جمهور ایالات متحده متذکر گردیده بود که قصد دارد تا مجدد پایگاه هوایی بگرام را در اختیار داشته باشد.

ببینید که در دنیای پسا - متعارف، اصول، نجابت و نهاد آبرو در حال از بین رفتن هستند، همه ی اینها غیر ضروری پنداشته می شود، چون فرض بر اینست که رأی دهنده ها حافظه چندان ندارند. این احتمال درست است، زیرا چیزهایی که قبلن غیر قابل تصور بودند، در حال ممکن شدن می باشند. زمامداران، همه ی شان بنحوی از انحاء از مسؤلیت های شان در قبال شهروندان کشورهای شان طفره رفته و شهروندان نیز بنوبه خویش، شانه های شان را از بار مسؤلیت های شان در قبال دولت و سایرین سبک می نمایند.

بمنظور حسن اختتام، باید نتیجه گیری نمود که خطر ایجاد و پایه گذاری زیر ساخت های نظامی کشورهای دیگر در ارضی متعلق بکشور عزیز ما، معضلات و خطراتی را ببار خواهد آورد، از جمله:

- وابستگی اقتصادی و سیاسی بکشورهای دیگر؛
 - خروج سود و سرمایه از کشور؛
 - نگرانی های زیست محیطی و اجتماعی؛
 - خطر تغییرات سیاسی که می تواند بر ثبات برنامه های مورد نظر تأثیر گذار باشد؛
 - کاهش نظارت بر بخش های حیاتی اقتصاد یا حاکمیت ملی، بویژه در مورد زیر ساخت های نظامی.
- استقرار زیر ساخت های کشورهای ثالث می تواند بمثابة ابزار قدرتمندی بمنظور توسعه و انکشاف باشند، اما نیاز مند یک چارچوب حقوقی و نظارتی شفاف و دقیق می باشد تا منافع بلند مدت کشور تضمین گردیده و خطرات ژئوپولیتیکی یا اقتصادی بحد اقل برسد.

یکشنبه ۲۵ ماه عقرب سال ۱۴۰۴ خورشیدی برابر با ۱۶ ماه نوامبر سال ۲۰۲۵ ترسایبی